

رابطه سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی: نقش واسطه‌ای هوش هیجانی

Relationship between Attachment Styles and Social Adjustment: The Mediator Role of Emotional Intelligence

Mostafa Sabri

MA in Educational Psychology

Fariba khoshtakht, PhD

Shiraz University

فریبا خوشبخت

استادیار دانشگاه شیراز

مصطفی صبری

کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

Hamidreza Golzar

MA in Clinical Psychology

حمیدرضا گلزار

کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تعیین نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی بود. ۲۰۶ دانشجوی سال اول مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز با استفاده از روش نمونه‌برداری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و به پرسشنامه سبک‌های دلبستگی (هازن و شیور، ۱۹۸۷)، فرم کوتاه‌شده پرسشنامه هوش هیجانی (پترایدز و فارنهام، ۲۰۰۱) و سیاهه سازگاری اجتماعی (بل، ۱۹۶۸ نقل از فرقدانی، ۱۳۸۱) پاسخ دادند. نتایج نشان دادند سبک‌های دلبستگی ناایمن دوسوگرا و اجتنابی به طور منفی و معنادار سازگاری اجتماعی را پیش‌بینی می‌کنند. علاوه بر این، هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی ناایمن و سازگاری اجتماعی دارای نقش واسطه‌ای بود. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با ارتقای هوش هیجانی و آگاه کردن خانواده‌ها در زمینه تأثیر منفی سبک‌های دلبستگی ناایمن، می‌توان تا حدودی از مشکلات سازگاری اجتماعی دانشجویان کاست.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های دلبستگی، هوش هیجانی، سازگاری اجتماعی

Abstract

T The aim of this study was to investigate the mediating role of emotional intelligence in relationship between attachment styles and social adjustment among first year university student. Two hundred and six university students were selected by random cluster sampling method. The participants completed the Adult Attachment Styles Questionnaire (Hazan & Shaver, 1987), the Emotional Intelligence Questionnaire (Petrides & Furnham, 2001), and the Social Adjustment Inventory (Bell, 1968). The results indicated that insecure attachment styles (ambivalent and avoidant) predicted social adjustment negatively. It was also found that emotional intelligence mediated the relationship between insecure attachment styles and social adjustment. The findings suggest that by promoting emotional intelligence and informing the families of the negative effects of insecure attachment styles, the social adjustment may be reduced in students.

Keywords: attachment styles, emotional intelligence, social adjustment

received: 20 April 2014

accepted: 10 October 2014

Contact information: mostafasabri1392@gmail.com

دریافت: ۹۳/۱/۳۱

پذیرش: ۹۳/۵/۱۸

مقدمه

سازگاری^۱ به توانایی فرد در تطابق با محیط اطرفش اشاره دارد (یونیا و سانگون، ۲۰۱۱). به عبارت دیگر، سازگاری، مجموعه کنش‌ها و رفتارهایی است که فرد در موقعیت‌ها و شرایط جدید به منظور ارائه پاسخ‌های مناسب به محرک‌های موجود بروز می‌دهد (آقامحمدیان، ۱۳۷۳ نقل از امانی، اعتمادی، فاتحی‌زاده و بهرامی، ۱۳۹۱). سازگاری می‌تواند در حیطه‌های مختلفی مطرح شود و ابعاد اجتماعی، خانوادگی، عاطفی، شغلی و... را شامل شود. برخی از صاحب‌نظران، سازگاری اجتماعی^۲ را در رأس سایر ابعاد تلقی می‌کنند (امانی و دیگران، ۱۳۹۱). سازگاری اجتماعی به معنای تطابق با مقتضیات اجتماعی، رعایت اصول و قوانین جامعه و کارایی در تماس‌های اجتماعی است (آبراهام و ورگس، ۱۹۸۶). سازگاری اجتماعی در نوجوانان، به عنوان مهم‌ترین نشانه سلامت روانی، در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و مربیان را به خود جلب کرده است، زیرا نوجوانی، دوره حساسی است و سازگاری اجتماعی نوجوان در پایان این دوره دستخوش تحولات عاطفی، جسمانی و ذهنی فوق‌العاده شدیدی می‌شود (یارمحمدیان و شرفی‌راد، ۱۳۹۰). علاوه بر این، در کشور ما، بسیاری از نوجوانان در پایان این دوره با چالش جدیدی به نام ورود به دانشگاه روبه‌رو می‌شوند که در اغلب موارد، پدیده‌های تنیدگی‌زا با پیامدهای منفی است (ایشاک، دیتاوی، ابراهیم و مصطفی، ۲۰۱۱). مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهند طی گذار از دبیرستان به دانشگاه، افراد با مشکلات بسیاری شامل سازگاری جسمی، اجتماعی و هیجانی روبه‌رو هستند (دیتاوی، ایشاک، تامنه، غریابه و ربابا، ۲۰۱۱).

عوامل اجتماعی متعددی در بروز سازگاری نقش دارند که یکی از این عوامل، پاسخدهی والد به نیازهای کودک در دوران کودکی است که به تشکیل سبک‌های دلبستگی^۳ در کودک منجر می‌شود (بالبی، ۱۹۸۰). دلبستگی به عنوان رابطه صمیمانه و عاطفی بین دو فرد تعریف شده است (اینثورث، بلشار، واترز و وال، ۱۹۷۸). هازن و شیور (۱۹۸۷)، نظریه دلبستگی اینثورث و همکارانش را در مورد روابط رمانتیک

بزرگسالی توسعه دادند و سه نوع سبک دلبستگی را برای بزرگسالان مطرح کردند: دلبستگی ایمن^۴: این افراد در برقراری روابط صمیمانه احساس راحتی می‌کنند، تمایل دارند که برای حمایت به دیگران تکیه کنند و مطمئن هستند که دیگران دوست‌شان دارند. این افراد خود را گرم توصیف می‌کنند و در مورد خود دیدگاه مثبت و از دیگران، انتظارات مثبت دارند. دلبستگی اضطربی دوسوگرا^۵: این افراد تمایل شدیدی به برقراری روابط نزدیک با دیگران دارند اما درباره امکان طرد شدن از سوی آنها نیز احساس نگرانی می‌کنند. آنها، پذیرفته شدن از سوی دیگران را پیش‌نیاز داشتن احساس خوب می‌دانند. این افراد هم در مورد خود و هم دیگران احساسات منفی دارند. دلبستگی اجتنابی^۶: برای این افراد، ارزش خود به خودشان وابسته است. از آنجا که ممکن است افراد دلبسته اجتنابی توسط دیگران طرد شوند، این افراد برای حفظ دیدگاه مثبت از خود، انتظارات و بازخورد منفی نسبت به دیگران دارند. بارتلمو و هورووویتز (۱۹۹۱)، نیز بر اساس ادراک مثبت و منفی فرد از خود و دیگران، چهار نوع سبک دلبستگی را عنوان می‌کنند: دلبسته ایمن که مبین افرادی است که نسبت به خود و دیگران احساسات مثبت دارند. افراد دلبسته طردکننده یا انکارکننده^۷ افرادی هستند که در مورد خود احساس مثبت می‌کنند اما در مورد دیگران چنین احساسی ندارند. دلبسته دل‌مشغول یا نگران^۸ مبین افرادی است که در مورد خود دچار اضطراب هستند اما دیگران را ارزشمند می‌دانند. افراد دلبسته ترسو^۹ نیز هم نسبت به خودشان و هم نسبت به دیگران احساسات منفی دارند (میکولینسر و شیور، ۲۰۱۲ الف).

بررسی‌ها در قلمرو تأثیر سبک‌های دلبستگی بر سازگاری نشان داده‌اند، افراد دلبسته ایمن، مشکلات سازگاری کمتری دارند (کوباک و اسکری، ۱۹۸۸)، در حالی که افراد دلبسته نایمن، دارای مشکلات رفتاری بیشتر (مارش، مک‌فرنال، آلن، مک‌الهانی و لاند، ۲۰۰۳) و توانایی سازگاری کمتری هستند (باقری، بهرامی و جلالی، ۱۳۸۸). در همین راستا، لوپز و گورملی (۲۰۰۲)، در پژوهش خود در دانشجویان سال اول دانشگاه به این نتیجه رسیدند که دانشجویان دلبسته ایمن

1. adjustment
2. social adjustment
3. attachment styles

4. secure
5. anxious ambivalent
6. avoidant

7. dismissing
8. preoccupied
9. fearful

که الگوی ترکیبی^۳ نام دارد، هوش هیجانی به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی و توانایی‌های غیرشناختی تعریف می‌شود که افرادی همچون بارآن (۱۹۹۷) و گلمن (۱۹۹۵) از طرفداران آن هستند. بارآن (۱۹۹۷) هوش هیجانی را مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها، کفایت‌ها و مهارت‌های غیرشناختی می‌داند که به افراد در کنار آمدن با مقتضیات محیطی و فشارها کمک می‌کند. گلمن (۱۹۹۵) نیز هوش هیجانی را به معنای خودآگاهی، شناخت عواطف، ابراز و مدیریت عواطف، مهار برانگیختگی و مهار تنیدگی می‌داند. روان‌شناسانی همچون، کوپر، پارکر، بویاتزیس، پترایدز و فارنهام نیز از طرفداران این روی‌آورد هستند (یوسفی و صفری، ۱۳۸۸). مبنای نظری پژوهش حاضر روی‌آورد ترکیبی است.

در زمینه تاثیر سبک‌های دلبستگی بر هوش هیجانی، رضانی و دیگران (۱۳۸۶)، چنین استنباط می‌کنند که کیفیت پیوند عاطفی کودک با افراد مهم زندگی‌اش می‌تواند در رشد و شکل‌گیری قابلیت‌های هیجانی وی و روابط بین‌فردی او در آینده نقش داشته باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت مهارت‌های تنظیم هیجان‌ها و برانگیختگی‌ها ابتدا در روابط کودک و والد شکل گرفته (شپیمان و زمان، ۲۰۰۱) و شکل‌گیری هوش هیجانی تحت تأثیر روابط دلبستگی اولیه است (ذراتی، امین‌یزدی و آزادفلاح، ۱۳۸۵). در همین راستا، رضانی و دیگران (۱۳۸۶) دریافتند بین دلبستگی ایمن و هوش هیجانی رابطه مثبت و بین سبک‌های دلبستگی ناایمن دوسوگرا و اجتنابی با هوش هیجانی رابطه منفی وجود دارد. کفتسیوس (۲۰۰۴) و هامارتا، دنیز و سالتلی (۲۰۰۹) نیز به نتایج مشابهی دست یافتند. مشابه با آنها، بارآن و پارکر (۲۰۰۰) به این نتیجه رسیدند که کودکان دلبسته ایمن در مقایسه با کودکان ناایمن در تنظیم، درک و بیان هیجان‌ها بهتر عمل می‌کنند. علاوه بر این، خلدیان، گروسی، خیرخواه و قلندری (۲۰۱۳) دریافتند دلبستگی ایمن پیش‌بین مثبت و دلبستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا، پیش‌بین منفی هوش هیجانی است. سرانجام، پژوهش چری، فلچر و اوسالیوان (۲۰۱۳)، حاکی از آن است که دلبستگی اجتنابی به صورت منفی و معنادار هوش هیجانی را پیش‌بینی می‌کند. از سوی دیگر، هوش هیجانی نیز به نوبه خود بر سازگاری اجتماعی تأثیرگذار است. برخی معتقدند افراد با هوش هیجانی بالا

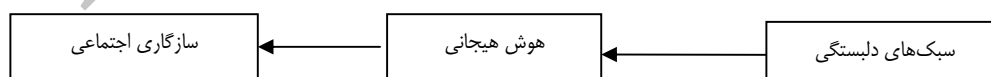
نسبت به دانشجویان ناایمن از راهبرهای مقابله با مسئله سازش‌یافته‌تری استفاده می‌کنند. دریلی و کاراکوس (۲۰۱۱) نیز دریافتند بین سبک دلبستگی ایمن و مهارت‌های اجتماعی شامل بیانگری، حساسیت و مهار هیجانی، رابطه مثبت وجود دارد و دلبستگی ایمن، پیش‌بین معنادار آنهاست. در همین راستا، امانی و دیگران (۱۳۹۱) دریافتند بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد، به این صوت که بین دلبستگی ایمن و سازگاری اجتماعی رابطه مثبت و بین دلبستگی‌های دوسوگرا و اجتنابی و سازگاری اجتماعی رابطه منفی وجود دارد. افزون بر آن، دلبستگی ایمن می‌تواند سازگاری اجتماعی را به طور معنادار پیش‌بینی کند.

مرور پژوهش‌ها درباره نقش سبک‌های دلبستگی در سازگاری اجتماعی نشان می‌دهد برخی از متغیرها می‌توانند نقش واسطه‌ای را بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی ایفا کنند. هوش هیجانی^۱ از جمله متغیرهایی است که هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ پژوهشی با سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی در ارتباط است. برای مثال، تفاوت‌های فردی در نوع سبک‌های دلبستگی با الگوهای متمایزی از سبک‌های مقابله‌ای و راهبردهای نظم‌دهی هیجانی و شناختی مرتبط است، به عبارت دیگر، افراد با سبک‌های دلبستگی متفاوت، راهبردهای متفاوتی را برای تنظیم عواطف و اطلاعات هیجانی به کار می‌برند. توانایی‌های مختلف مربوط به تنظیم و پردازش هیجان‌ها توسط برخی از نظریه‌پردازان به عنوان هوش هیجانی مطرح شده است (رضانی، شمس‌اسفندآباد و طهماسبی، ۱۳۸۶). پژوهش‌ها در مورد هوش هیجانی بر اساس دو روی‌آورد انجام شده‌اند (براکت، ریورز، شیفمن، لرنر و سالووی، ۲۰۰۶). در نخستین روی‌آورد که از سوی سالووی و مایر (۱۹۹۰) نقل از مستری، گالی، لوپز، سالووی و اولرت، (۲۰۰۶) الگوی توانایی^۲ نامیده می‌شود، هوش هیجانی به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌های ذهنی اساسی در پردازش فعال اطلاعات هیجانی تعریف شده است. در نظریه هوش هیجانی سالووی و مایر (۱۹۹۰) نقل از مستری و دیگران، (۲۰۰۶) فرض می‌شود که توانایی‌های تشخیص، فهم و مدیریت هیجان‌ها در سازگاری حیطة‌های مختلف زندگی، دخیل هستند. اما در روی‌آورد دوم

مرور نظریه‌ها و ادبیات پژوهشی در این قلمرو نشان‌دهنده آن است که هوش هیجانی نه تنها تحت تاثیر سبک‌های دلبستگی است بلکه، بر سازگاری اجتماعی اثر می‌گذارد. این امر حاکی از آن است که این متغیر می‌تواند در ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی، نقش متغیر واسطه‌ای را ایفا کند. لذا با توجه به چنین خلاء تحقیقاتی در کشور و نیز با توجه به اینکه سازگاری یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های سلامت روانی محسوب می‌شود و اهمیت آن در تمام جنبه‌های زندگی اعم از فردی، خانوادگی، تحصیلی، شغلی و اجتماعی آشکار است، پژوهش حاضر به بررسی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی دانشجویان سال اول مقطع کارشناسی پرداخته است. قابل ذکر است، پژوهش حاضر بر مبنای پژوهش‌های پیشین و دیدگاه سیاروچی^۳، چان^۴، کاپوتی^۵ و روبرتز^۶ (۲۰۰۳) نقل از تجلی و لطیفیان، (۱۳۸۷) شکل گرفته است. آنها با استناد به مبانی نظری و پیشینه‌های تحقیقاتی، با ارائه مدلی نظری، نقش واسطه‌ای هوش هیجانی را مورد تأکید قرار دادند، طبق این مدل، بسیاری از اثرات بافت اجتماعی و خانوادگی، به واسطه هوش هیجانی بر نحوه سازگاری و سلامت فرد ظاهر می‌شود. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که آیا هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی دانشجویان، نقش متغیر واسطه‌ای ایفا می‌کند؟ در مدل پیشنهادی پژوهش حاضر، سبک‌های دلبستگی با سه بعد متغیر برون‌زاد، هوش هیجانی متغیر واسطه‌ای و سازگاری اجتماعی، متغیر درون‌زاد در نظر گرفته شده است (شکل ۱).

نیست به افراد با هوش هیجانی پایین بهتر می‌توانند از عهده مقتضیات محیطی برآمده (سیاروچی، دین و اندرسون، ۲۰۰۲) و از سازگاری بهتری نیز برخوردارند (سینگ، ۲۰۰۶). پونیا و سانگوان (۲۰۱۱) نیز معتقدند هوش هیجانی در تعامل‌های اجتماعی و سازگاری با زندگی روزمره نقش مهمی ایفا می‌کند و پیش‌بین مثبت تعامل با خانواده و دوستان است. شهنی‌بیلاق، مجیدی و حقیقی‌مبارکه (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود دریافتند هوش هیجانی به طور مثبت معنادار سازگاری را پیش‌بینی می‌کند. در همین راستا، پژوهش‌های میکائیلی‌منبع و مددی‌امام‌زاده (۱۳۸۷)، صفوی، موسوی‌لطفی و لطفی (۱۳۸۸)، یارمحمدیان و شرفی‌راد (۱۳۹۰)، کوالتر، ویتلی، هاتچینسون و پوپه (۲۰۰۷)، سیورز و جونز-بلاک (۲۰۰۸)، حاکی از رابطه مثبت هوش هیجانی با سازگاری اجتماعی هستند. لو^۱ و نلسون^۲ (۲۰۰۵) نقل از ایشاک و دیگران، (۲۰۱۱) با بررسی ارتباط بین هوش هیجانی و سازگاری در دانشجویان سال اول دریافتند، هوش هیجانی می‌تواند نقش مهمی در پیش‌بینی سازگاری موفقیت‌آمیز دانشجویان سال اول ایفا کند. در همین راستا، پونیا و سانگوان (۲۰۱۱) نیز دریافتند هوش هیجانی به نحو مثبتی با سازگاری اجتماعی دانشجویان در ارتباط است.

با توجه به مبانی نظری و پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون متغیرهای سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی، مشخص می‌شود بیشتر مطالعات انجام‌شده در مورد عوامل مؤثر بر سازگاری اجتماعی، به بررسی ارتباط ساده دو یا چند متغیر پرداخته‌اند و در مجموع، مطالعات اندکی به بررسی نقش متغیرهای واسطه‌ای در این رابطه پرداخته‌اند. از سوی دیگر،



شکل ۱. مدل فرضی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی

شامل ۲۰۶ دانشجو (۱۰۸ دختر و ۹۷ پسر) با میانگین سنی (۱۸/۸۳) بود که با استفاده از روش نمونه‌برداری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند، به این صورت که از بین خوابگاه‌های پسرانه دانشگاه شیراز دو خوابگاه و از بین خوابگاه‌های دخترانه نیز، دو خوابگاه، به صورت تصادفی انتخاب و از بین

روش

پژوهش حاضر، یک مطالعه توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانشجویان دختر و پسر سال اول مقطع کارشناسی ساکن در خوابگاه‌های دانشگاه شیراز، در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ تشکیل دادند. شرکت‌کنندگان در این پژوهش

1. Low, G.

2. Nelson, D.

3. Ciarrochi, J. V.

4. Chan, A. Y.

5. Caputi, P.

6. Roberts, R.

از فرم ۳۰ ماده‌ای استفاده شد. به هر ماده نمره یک (کاملاً مخالفم) تا هفت (کاملاً موافقم) تعلق می‌گیرد و با جمع نمره‌های به دست آمده، نمره کل پرسشنامه به دست می‌آید. پترایدز و فارنهام (۲۰۰۱) همسانی درونی این پرسشنامه را ۰/۸۶ گزارش کرده‌اند. همچنین وجود همبستگی مثبت معنادار بین این پرسشنامه و پرسشنامه نیمرخ شخصیتی آیزنگ، گویای روایی همزمان مطلوب این پرسشنامه است (دلاورپور، سلطانی و حسین‌چاری، ۱۳۸۷). یوسفی و صفری (۱۳۸۸)، احمدی‌ازغندی و دیگران (۱۳۸۵)، دلاور پور و دیگران (۱۳۸۷) و صبری، البرزی و بهرامی (۱۳۹۲)، اعتبار این پرسشنامه را با استفاده از روش الفای کرونباخ در دامنه‌ای بین ۰/۷۶ تا ۰/۸۸ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر جهت تعیین اعتبار، از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و ضریب ۰/۸۸ برای کل پرسشنامه به دست آمد.

سیاهه سازگاری بل^۳ (بل^۴، ۱۹۶۸ نقل از فرقدانی، ۱۳۸۱).
این سیاهه با ۱۶۰ ماده، پنج مؤلفه سازگاری شامل سازگاری در خانه، سازگاری شغلی، سازگاری تندرستی، سازگاری عاطفی و سازگاری اجتماعی را مورد سنجش قرار می‌دهد و به صورت بلی، خیر نمره‌گذاری می‌شود (واربا و دیگران، ۲۰۰۷). در پژوهش حاضر از زیرمقیاس سازگاری اجتماعی که دارای ۳۲ ماده است، استفاده شد. فرقدانی (۱۳۸۱) روایی همگرای این سیاهه را با پرسشنامه توانایی حل مسئله اجتماعی بین ۰/۳۶ تا ۰/۶۵ گزارش کرد. میکاییلی‌منبع و مددی‌امامزاده (۱۳۸۷)، اعتبار کل و اعتبار زیرمقیاس سازگاری اجتماعی را به ترتیب برابر با ۰/۸۴ و ۰/۸۰ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، ضریب اعتبار به شیوه کودر ریچاردسون ۰/۷۲ به دست آمد. برای تعیین روایی نیز همبستگی ماده‌ها با نمره کل آزمون محاسبه شدند. نتایج نشان دادند تمامی ماده‌ها همبستگی معناداری با نمره کل سیاهه دارند. ضرایب همبستگی بین ۰/۲۳ تا ۰/۵۶ متغیر بودند. برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد.

یافته‌ها

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهند رابطه سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی با هوش هیجانی و سازگاری اجتماعی و رابطه سبک

اتاق‌های دانشجویان سال اول هر خوابگاه ۱۵ اتاق به صورت تصادفی انتخاب شده و سپس بیشتر اعضای اتاق‌ها (از مجموع شش عضو اتاق، حدود چهار نفر)، به ابزارهایی که در پی‌می‌آیند، پاسخ دادند.

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسال^۱ (هازن و شیور، ۱۹۸۷). این پرسشنامه، یک ابزار خودگزارش دهی است که با روابط بزرگسالان تطبیق داده شده و با استفاده از ۲۱ ماده، سه مؤلفه سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را مورد سنجش قرار می‌دهد. هازن و شیور (۱۹۸۷) اعتبار این پرسشنامه را به روش بازآزمایی، ۰/۸۱ و با روش آلفای کرونباخ، برابر با ۰/۷۸ به دست آوردند. در همین راستا، رحیمیان‌بوگر (۱۳۸۳) ضرایب اعتبار این پرسشنامه را به روش آلفای کرونباخ برای سبک‌های دلبستگی ایمن، ناایمن اجتنابی و ناایمن دوسوگرا به ترتیب برابر با ۰/۷۷، ۰/۸۱ و ۰/۸۳ به دست آورد. در پژوهش بشارت (۱۳۸۴) نقل از بزازیان و بشارت، (۱۳۸۹ الف)، ضرایب آلفای کرونباخ سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای دانشجویان دختر ۰/۸۶، ۰/۸۳ و ۰/۸۴ و برای شرکت‌کنندگان پسر ۰/۸۴، ۰/۸۵ و ۰/۸۶ به دست آمد. در پژوهش بشارت (۱۳۸۴) روایی محتوایی این پرسشنامه با سنجش ضرایب همبستگی بین نمره‌های ۱۵ نفر از متخصصان روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب توافق کندال برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱ و ۰/۵۷ محاسبه شدند. بزازیان و بشارت (۱۳۸۹ الف) نیز برای بررسی روایی این پرسشنامه با استفاده از تحلیل عامل تأییدی، وجود سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را تایید کردند. در پژوهش حاضر، برای تعیین اعتبار این ابزار، از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و ضرایب اعتبار برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا، به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۷۱ و ۰/۷۵ به دست آمد.

پرسشنامه هوش هیجانی^۲ (پترایدز و فارنهام، ۲۰۰۱). فرم اولیه این پرسشنامه که دارای ۱۱۴ ماده و ۱۵ مقیاس است براساس روی آورد ترکیبی هوش هیجانی ساخته شد. این پرسشنامه یک فرم ۳۰ ماده‌ای نیز دارد (احمدی‌ازغندی، فراست‌معمار، تقوی و ابوالحسنی، ۱۳۸۵) که در پژوهش حاضر

1. Adult Attachment Styles Questionnaire
2. Emotional Intelligence Questionnaire

3. Bell's Adjustment Inventory (BAI)
4. Bell, H. M.

اجتماعی نیز معنادار است. با توجه به شکل ۱ اکثر روابط بین متغیرها معنادار است و این مسئله نشان می‌دهد که می‌توان به بررسی روابط متغیرها در قالب مدل پرداخت.

دلبستگی نایمن دوسوگرا با هوش هیجانی و سازگاری اجتماعی و رابطه سبک دلبستگی ایمن با هوش هیجانی معنادار است. علاوه بر این، رابطه هوش هیجانی با سازگاری

جدول ۱

میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی نمره‌های شرکت‌کنندگان در سبک‌های دلبستگی، هوش هیجانی و سازگاری اجتماعی

متغیرها	<u>M</u>	<u>SD</u>	۱	۲	۳	۴
۱. دلبستگی ایمن	۲۱/۳۵	۴/۵۹	-			
۲. دلبستگی نایمن اجتنابی	۱۶/۶۷	۲/۵۷	-۰/۰۸	-		
۳. دلبستگی نایمن دوسوگرا	۲۳/۰۷	۵/۷۸	-۰/۲۷**	۰/۰۲	-	
۴. هوش هیجانی	۱۰۷/۱۷	۱۴/۲۴	۰/۱۲*	-۰/۲۱**	-۰/۳۶**	-
۵. سازگاری اجتماعی	۴۷/۰۸	۳/۷۶	۰/۰۴	-۰/۲۶**	-۰/۲۸**	۰/۲۹*

* $P < 0.05$ ** $P < 0.001$

درصد از واریانس هوش هیجانی، از طریق سبک‌های دلبستگی قابل توجیه است. مقایسه ضرایب β نشان داد دلبستگی ایمن پیش‌بینی‌کننده مثبت هوش هیجانی ($\beta = 0.22$) و سبک‌های دلبستگی نایمن اجتنابی ($\beta = -0.19$) و دوسوگرا ($\beta = -0.41$)، پیش‌بینی‌کننده منفی آن هستند.

جدول ۳

نتایج رگرسیون هوش هیجانی روی سبک‌های دلبستگی (مرحله دوم از مراحل بارون و کنی، ۱۹۸۶)

متغیرهای پیش‌بین	<u>R^۲</u>	<u>F</u>	<u>β</u>	<u>t</u>
دلبستگی ایمن	۱۸/۶۱	۰/۲۲	۰/۲۲	۳/۴۷
دلبستگی نایمن اجتنابی			-۰/۱۹	۲/۹۵*
دلبستگی نایمن دوسوگرا			-۰/۴۱	۶/۲۴*

* $P < 0.001$

جدول ۴

نتایج رگرسیون سازگاری اجتماعی، روی سبک‌های دلبستگی همراه با هوش هیجانی (مرحله سوم از مراحل بارون و کنی، ۱۹۸۶)

متغیرهای پیش‌بین	<u>R^۲</u>	<u>F</u>	<u>β</u>	<u>t</u>
دلبستگی ایمن	۹/۹۳	۰/۱۶	۰/۰۷	۹/۷۹
دلبستگی نایمن اجتنابی			-۰/۲۱	۳/۲۳*
دلبستگی نایمن دوسوگرا			-۰/۲۴	۳/۲۹*
هوش هیجانی			۰/۱۴	۱/۹۷

* $P < 0.01$

با توجه به نتایج جدول ۴، ضریب تعیین نشان می‌دهد که ۱۶ درصد از واریانس سازگاری اجتماعی از طریق سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی قابل توجیه است. مقایسه ضرایب β نشان داد سبک‌های دلبستگی نایمن اجتنابی ($\beta = -0.21$) و

عمده‌ترین هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی بود و برای آزمون مدل، مراحل پیشنهادی بارون و کنی (۱۹۸۶)، به ترتیب، بر اساس رگرسیون سازگاری اجتماعی روی سبک‌های دلبستگی (جدول ۲)، رگرسیون هوش هیجانی روی سبک‌های دلبستگی (جدول ۳) و رگرسیون سازگاری اجتماعی روی سبک‌های دلبستگی همراه با هوش هیجانی (جدول ۴)، اجرا شد و نتیجه به صورت نمودار تحلیل مسیر ترسیم شد (شکل ۲).

جدول ۲

نتایج رگرسیون سازگاری اجتماعی روی سبک‌های دلبستگی (مرحله اول از مراحل بارون و کنی، ۱۹۸۶)

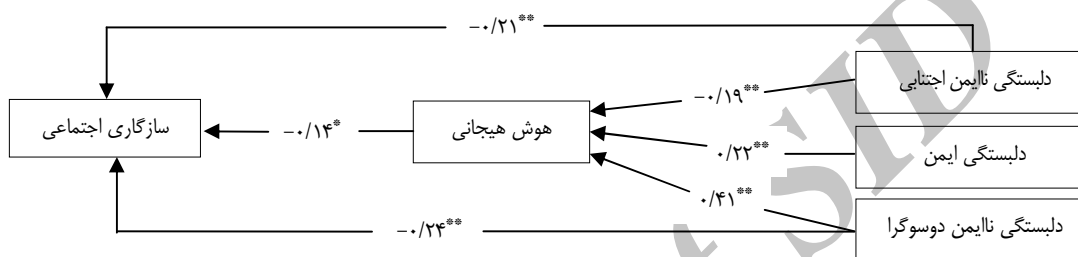
متغیرهای پیش‌بین	<u>R^۲</u>	<u>F</u>	<u>β</u>	<u>t</u>
دلبستگی ایمن	۰/۱۵	۱۱/۸۱	۰/۱۰	۱/۴۷
دلبستگی نایمن اجتنابی			-۰/۲۴	۳/۶۹*
دلبستگی نایمن دوسوگرا			-۰/۳۰	۶/۴۴*

* $P < 0.001$

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهند سبک‌های دلبستگی نایمن اجتنابی ($\beta = -0.24$) و دوسوگرا ($\beta = -0.30$)، پیش‌بینی‌کننده منفی سازگاری اجتماعی هستند در حالی که دلبستگی ایمن قدرت پیش‌بینی‌کنندگی برای سازگاری اجتماعی را ندارد. علاوه بر این، ضریب تعیین نشان می‌دهد ۱۵ درصد از واریانس سازگاری اجتماعی، از طریق سبک‌های دلبستگی قابل توجیه است.

با توجه به نتایج جدول ۳ ضریب تعیین نشان می‌دهد ۲۲

اجتنابی و سازگاری اجتماعی سهم دارد، در نظر گرفت. علاوه بر این، در مرحله سوم با ورود متغیر هوش هیجانی، ضرایب مسیرهای سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا از ($\beta = -0/30$) در مرحله اول، به ($\beta = -0/24$) در مرحله سوم کاهش یافته است، لذا می‌توان هوش هیجانی را به عنوان متغیر واسطه‌ای که در رابطه بین سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا و سازگاری اجتماعی نیز سهم دارد، در نظر گرفت. مدل نهایی پژوهش حاضر در شکل ۲ نشان داده شده است.



* $P < 0/05$ ** $P < 0/01$

شکل ۲. مدل تأثیر سبک‌های دلبستگی بر سازگاری اجتماعی دانشجویان با نقش واسطه‌ای هوش هیجانی

بحث

هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی در دانشجویان سال اول بود. نتایج نشان دادند سبک دلبستگی ایمن رابطه مثبت و سبک‌های دلبستگی نایمن دوسوگرا و اجتنابی، رابطه منفی با سازگاری اجتماعی دانشجویان دارد. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های کرمی، حسینی و زکی‌ای (۱۳۹۰)، امانی و دیگران (۱۳۹۱) و دوپلی و مارکیویکز (۲۰۰۵) است. افراد دلبسته ایمن در مقایسه با افراد نایمن در روابط اجتماعی، بهتر با هیجان‌های منفی مقابله کرده (کوباک و اسکری، ۱۹۸۸) و به مقابله منطقی و جست‌وجوی حمایت می‌پردازند (بیه-لان^۱، ۲۰۰۳). چنین افرادی از داشتن ارتباطات نزدیک با دیگران احساس راحتی کرده، به آنها اعتماد می‌کنند و نمی‌ترسند که طرد شوند (وودوارد و دیگران، ۲۰۱۳). علاوه بر این، می‌توان گفت افرادی با سبک دلبستگی ایمن، روابط خود با افراد دیگر را باثبات، در دسترس و پاسخ‌دهنده فرض می‌کنند و بنابراین، موفقیت بسیاری را در ایجاد و حفظ روابط موفقیت‌آمیز با دیگران تجربه می‌کنند، در

دوسوگرا ($\beta = -0/24$) پیش‌بینی‌کننده منفی سازگاری اجتماعی و هوش هیجانی، پیش‌بینی‌کننده مثبت آن ($\beta = 0/14$) است. مقایسه ضرایب جدول‌های ۴ و ۲ (مقایسه ضرایب مراحل اول و سوم)، حاکی از آن است که در مرحله سوم با ورود متغیر هوش هیجانی، ضرایب مسیرهای سبک دلبستگی نایمن اجتنابی از ($\beta = -0/24$) در مرحله اول به ($\beta = -0/21$) در مرحله سوم کاهش یافته است، لذا می‌توان هوش هیجانی را به عنوان متغیر واسطه‌ای که در رابطه بین سبک دلبستگی نایمن

دسترس، منجر به شکل‌گیری دلبستگی ایمن شده و یادگیری راهبردهای تنظیم هیجان را حمایت می‌کند. برای مثال، تعامل با افرادی که به لحاظ عاطفی پاسخگو هستند، بافتی را فراهم می‌کند که کودک یاد گیرد، هیجان‌ها را شناخته و ابراز کند و تلاش کند تا احساسات دیگران را بفهمد (کسیدی^۱، ۱۹۹۴ نقل از میکولینسر و شیور، ۲۰۱۲). مادران کودکان دلبسته ایمن، ارتباط چهره به چهره بیشتری با کودک خود داشته و در تعامل با او عواطف مثبت بیشتری از خود نشان می‌دهند (کسیدی و شیور، ۱۹۹۹)، در نتیجه کودک یاد می‌گیرد که چگونه عواطف خود را بیان کند و قادر به درک هیجان‌های دیگران نیز هست. علاوه بر این، می‌توان گفت الگوی فعال درونی مثبت از خود و دیگران که از ویژگی‌های سبک دلبستگی ایمن است با تقویت دریافت عاطفی مثبت (یعنی فرایند ارزش‌یابی مثبت عواطف در مورد خود و دیگران) و با تقویت مدیریت عاطفی (یعنی توانایی تنظیم عواطف در مورد خود و دیگران) که باعث ارتقای رشد عواطف و بهره‌وری بهینه از هیجان‌ها می‌شود، تأثیرات مستقیمی روی هوش هیجانی می‌گذارد (کفتسیوس، ۲۰۰۴). همچنین، افراد دلبسته ایمن در مقایسه با افراد نایمن تنظیم، درک و بیان هیجان‌های بهتری داشته (بارآن و پارکر، ۲۰۰۰)، در ارتباطات بین فردی از همدلی بیشتری برخوردار بوده (خدابخش، ۱۳۹۱) از شیوه‌های مؤثر ارتباطی استفاده کرده و توانایی مدیریت ارتباط عاطفی و هیجانی را دارا هستند (غباری‌بناب و بحرینیان، ۱۳۹۰) که مجموع این توانایی‌ها منجر به هوش هیجانی بالاتر افراد دلبسته ایمن می‌شود. از سوی دیگر، دلبستگی نایمن از فرایندهای پردازش هیجانی جلوگیری کرده و مانع از درک افراد از هیجان‌های خود و دیگران می‌شود (بالبی^۲، ۱۹۶۹ نقل از کفتسیوس، ۲۰۰۴). افراد دلبسته نایمن در تنظیم هیجان‌های خود دچار مشکل بوده (بزازیان و بشارت، ۱۳۸۹ الف)، از همدلی کمی برخوردار هستند (بکندام، ۲۰۰۱) و هیجان‌های مثبت کمتر و منفی بیشتری را تجربه می‌کنند (کفتسیوس، ۲۰۰۴). در مجموع می‌توان گفت توانا بودن افراد دلبسته ایمن، در درک، تنظیم و بیان هیجان‌های خود، خوش‌بینی نسبت به زندگی و احساس همدلی نسبت به دیگران است که منجر می‌شود آنها از

کنند (هامارتا و دیگران، ۲۰۰۹). این افراد بر این باورند که مردم قابل اعتماد هستند و آنها را دوست دارند (برگر^۱، ۲۰۰۶ نقل از دریلی و کاراکوس، ۲۰۱۱). مجموع این عوامل به همراه ویژگی‌هایی همچون بازخورد مثبت نسبت به ارتباط با دیگران (غباری‌بناب و بحرینیان، ۱۳۹۰)، اطمینان به خود و دیگران (هازن و شیور، ۱۹۹۴) و استفاده از شیوه‌های کارآمد و مؤثر ارتباطی (غباری‌بناب و بحرینیان، ۱۳۹۰) منجر به آن خواهد شد که افراد دلبسته ایمن توانایی کنار آمدن با دیگران را داشته باشند (غباری‌بناب و بحرینیان، ۱۳۹۰)، از روابطشان با دیگران خوشحال باشند (برگر، ۲۰۰۶ نقل از دریلی و کاراکوس، ۲۰۱۱) و از سازگاری اجتماعی بالاتری برخوردار باشند. این در حالی است که افراد دلبسته نایمن مهارت‌های مقابله‌ای ضعیفی دارند (گینز، ۲۰۱۲) و افسرده‌ترند (کاتانزارو و وی، ۲۰۱۰). در همین راستا، شیور و میکولینسر (۲۰۰۸) معتقدند سبک‌های دلبستگی نایمن، در استفاده از راهبردهای مقابله‌ای مؤثر تداخل ایجاد کرده و احتمال بروز مشکل در سازگاری را افزایش می‌دهند. در مجموع می‌توان گفت افراد دلبسته ایمن از مهارت‌های اجتماعی بهتری برخوردارند، نسبت به تعامل‌های اجتماعی خوش‌بین هستند و از رفتارهای خشونت‌آمیز، اجتناب می‌کنند. در حالی که افراد دلبسته نایمن، مهارت‌های اجتماعی کمتری دارند، از راهبردهای مقابله‌ای سازش‌نیافته‌تری سود می‌جویند و رفتارهای خصومت‌آمیز بیشتری نیز از خود بروز می‌دهند. بنابراین، به نظر می‌رسد تعامل این عوامل موجب می‌شود که افراد دلبسته ایمن نسبت به افراد دلبسته نایمن، از سازگاری اجتماعی بهتری برخوردار باشند.

علاوه بر این، نتایج پژوهش حاضر همسو با پژوهش‌های دیگر (برای مثال رضایی و دیگران، ۱۳۸۶؛ آزادی و محمدطهرانی، ۱۳۸۹؛ هامارتا و دیگران، ۲۰۰۹؛ خلدیان و دیگران، ۲۰۱۳) نشان دادند سبک دلبستگی ایمن به طور مثبت و سبک‌های دلبستگی نایمن دوسوگرا و اجتنابی، به طور منفی هوش هیجانی دانشجویان را پیش‌بینی می‌کنند. پژوهش چری و دیگران (۲۰۱۳) نیز حاکی از آن است که دلبستگی اجتنابی به صورت منفی و معنادار هوش هیجانی را پیش‌بینی می‌کند. طبق نظریه دلبستگی، تعامل با نمادهای دلبستگی در

هیجانی بالا می‌شود. علاوه بر این، هوش هیجانی با به کارگیری مهارت‌های اجتماعی می‌تواند به سازگاری اجتماعی فرد کمک کند و در این رابطه از رفتارهایی نظیر همکاری، مسؤلیت‌پذیری، همدلی، خویشتنداری و خوداتکایی استفاده می‌کند (کارتلج^۵ و میلبرن^۶، ۱۳۸۸/۱۹۹۰). این درحالی است که افراد با هوش هیجانی پایین، روابط ضعیفی با دیگران دارند و دچار رفتارهای آسیب‌زای بیشتری همچون مصرف مواد، الکل و انحراف‌های اجتماعی هستند (براکت و دیگران، ۲۰۰۴).

سرانجام، در ارتباط با نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی در دانشجویان سال اول، یافته‌ها نشان دادند میزان پیش‌بینی‌کنندگی سبک‌های دلبستگی ناایمن دوسوگرا و اجتنابی بر سازگاری اجتماعی با وارد کردن متغیر هوش هیجانی به عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون، به صورت معناداری کاهش یافت. این موضوع مهم‌ترین شاخص برای مطرح کردن هوش هیجانی به عنوان متغیر واسطه‌ای نسبی، در رابطه بین سبک‌های دلبستگی ناایمن (دوسوگرا و اجتنابی) و سازگاری اجتماعی است. یافته پژوهش حاضر در خصوص نقش واسطه‌ای هوش هیجانی با نتیجه مطالعات سیاروچی و دیگران (۲۰۰۳) نقل از تجلی و لطیفیان، (۱۳۸۷)، تجلی و لطیفیان (۱۳۸۷) و صبری (۱۳۹۲) که نقش واسطه‌ای هوش هیجانی را با سازه‌های دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند، همسو است. در تبیین این یافته، همانگونه که پیشتر بیان شد، می‌توان گفت افراد دلبسته ناایمن دارای مشکلاتی در زمینه تنظیم، درک و بیان هیجان‌ها، همدلی در ارتباطات بین فردی، مدیریت ارتباط عاطفی و هیجانی هستند که مجموع این ویژگی‌ها منجر به تضعیف توانایی‌های هوش هیجانی این افراد در مقایسه با افراد دلبسته ایمن می‌شود. از سوی دیگر، افراد دارای هوش هیجانی پایین‌تر نیز به سبب ویژگی‌هایی چون، مهارت‌های اجتماعی ضعیف‌تر، تعامل‌های اجتماعی کمتر، مشکل در توانایی تنظیم هیجان‌ها و تشخیص آنها در دیگران، استفاده از راهبردهای مقابله‌ای سازش‌نا یافته‌تر و داشتن روابط ضعیف با دیگران، از سازگاری اجتماعی کمتری نیز برخوردار هستند. بررسی اجمالی نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن بود که سبک‌های دلبستگی ناایمن (دوسوگرا و اجتنابی)، از یک سو به صورت مستقیم و از

هوش هیجانی بالاتر نسبت به افراد دلبسته ناایمن برخوردار باشند، در حالی که ضعف افراد دلبسته ناایمن در موارد ذکرشده منجر به تضعیف توانایی‌های مرتبط با هوش هیجانی در آنها می‌شود.

یافته دیگر این بود که هوش هیجانی به طور مثبت سازگاری اجتماعی را پیش‌بینی می‌کند. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های میکائیلی‌منیع و مددی‌امام‌زاده (۱۳۸۷)، صفوی و دیگران (۱۳۸۸)، یارمحمدیان و شرفی‌راد (۱۳۹۰)، شهینی‌بیلاق و دیگران (۱۳۹۱)، کوالتر و دیگران (۲۰۰۷)، سیورز و جونزبلنک (۲۰۰۸) و پونیا و سانگوان (۲۰۱۱) است. در همین راستا، پژوهش‌ها حاکی از رابطه مثبت هوش هیجانی با مهارت‌ها و تعامل‌های اجتماعی، رضایت از روابط اجتماعی و ارتباط بهتر با همسالان هستند (یوسفی، ۱۳۸۵؛ لویز، براکت، نزلک، ایناسلین و سالووی، ۲۰۰۳؛ لویز، سالووی و استراوس، ۲۰۰۳ الف). نظریه هوش هیجانی بر شایستگی‌هایی تأکید می‌کند که به افراد کمک می‌کنند تا هیجان‌های خود را تنظیم و تعامل‌های اجتماعی‌شان را مدیریت کنند (لویز و دیگران، ۲۰۰۳ ب). توانایی تنظیم هیجان‌ها و تشخیص آنها در دیگران و فهم لغات هیجانی با کفایت اجتماعی^۱ (لویز و دیگران، ۲۰۰۳ الف) و سازگاری اجتماعی رابطه دارند (هالبراستاد^۲، دنهام^۳ و دنسمور^۴، ۲۰۰۱ نقل از مستری و دیگران، ۲۰۰۶). در واقع، توانایی تشخیص، تنظیم و مهار هیجان‌ها با همدلی بیشتر و مهارت‌ها و ارتباطات اجتماعی بهتر در ارتباط هستند (شوته و مالوف، ۲۰۰۲). بنابراین، کسانی که هیجان‌های خویش را می‌فهمند، این شانس را دارند که به نحو مناسبی با دیگران ارتباط برقرار کنند (براکت، وارنر و مایر، ۲۰۰۴). همچنین، هوش هیجانی با سلامت روانی رابطه مثبت دارد (تجلی و لطیفیان، ۱۳۸۷) و با تقویت سلامت روانی زمینه بهبود روابط بین فردی و سازگاری اجتماعی را فراهم می‌کند (صفوی و دیگران، ۱۳۸۸). علاوه بر این، افراد با هوش هیجانی بالا نسبت به افراد با هوش هیجانی پایین، از راهبردهای مقابله‌ای سازش‌یافته‌تری استفاده می‌کنند (مایر، سالووی، کاروسو و سیتارنویس، ۲۰۰۱) و بهتر از عهده مقتضیات محیطی برمی‌آیند (سیاروچی و دیگران، ۲۰۰۲)، که مجموع این توانایی‌ها منجر به سازگاری اجتماعی بهتر افراد با هوش

سوی دیگر با اثرگذاری بر هوش هیجانی به عنوان متغیر واسطه‌ای، به صورت غیرمستقیم تأثیر خود را بر سازگاری اجتماعی دانشجویان اعمال می‌کنند.

سرانجام می‌توان یافته‌های این پژوهش را از دو جنبه نظری و عملی مورد توجه قرار داد. در قلمرو نظری، با توجه به اینکه پژوهش در زمینه بررسی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی، در آغاز راه خود است، این مطالعه را می‌توان تلاشی آغازین در جهت گسترش و توسعه مبانی علمی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در زمینه تأثیر خانواده بر سازگاری اجتماعی فرزندان دانست. در عرصه عمل نیز، یافته‌های این پژوهش می‌تواند اطلاعات مهمی برای والدین، مربیان و مسئولان داشته باشد. یکی از یافته‌های این پژوهش، تأثیر مثبت هوش هیجانی بر سازگاری اجتماعی است. بنابراین، از والدین و مسئولان مدارس انتظار می‌رود، مهارت‌های هوش هیجانی از جمله تنظیم، درک و بیان هیجان‌ها، همدلی در ارتباطات بین فردی، مدیریت ارتباط عاطفی و هیجانی، توانایی ابراز وجود، قاطعیت، همدلی و کمک به دیگران و چگونگی ارتباط صحیح و مثبت با دیگران را با عنوان مهارت‌های هوش هیجانی به دانش‌آموزان آموزش دهند، چرا که با افزایش این مهارت‌ها، میزان سازگاری اجتماعی آنان افزایش می‌یابد. علاوه بر این، برگزاری کارگاه‌هایی در زمینه اطلاع‌رسانی و آموزش به والدین در مورد سبک‌های دلبستگی و به ویژه در مورد آثار منفی سبک‌های دلبستگی ناایمن و راه‌های پیشگیری و کاهش این تأثیرات منفی پیشنهاد می‌شود. در حوزه پژوهشی نیز، با توجه به اینکه پژوهش حاضر نقش واسطه‌ای هوش هیجانی را در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی در دانشجویان سال اول بررسی کرده، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، متغیرهای دیگری همچون انعطاف‌پذیری و انسجام خانواده، فرایند و محتوای خانواده و سبک‌های فرزندپروری به عنوان متغیرهای برون‌زاد، و متغیرهایی همانند، سلامت روانی، تاب‌آوری و خوش‌بینی به عنوان متغیر درون‌زاد، وارد این مدل شوند. همچنین، از آنجا که پژوهش حاضر در مورد دانشجویان سال اول مقطع کارشناسی انجام شد، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی با نمونه‌های وسیع‌تر و در گروه‌های سنی مختلف اجرا شوند.

منابع

- احمدی ازغندی، ع.، فراست‌معمار، ف.، تقوی، ح. و ابوالحسنی، آ. (۱۳۸۵). روایی و اعتبار پرسشنامه رگه هوش هیجانی پترایدز و فارنهام. فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۳(۱۰)، ۱۶۸-۱۵۷.
- امانی، ر.، اعتمادی، ع.، فاتحی‌زاده، م. و بهرامی، ف. (۱۳۹۱). رابطه میان سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی. روان‌شناسی بالینی و شخصیت، ۱۹(۶)، ۲۶-۱۵.
- آزادی، م. و محمدطهرانی، م. (۱۳۸۹). هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی. فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۷(۲۷)، ۵۶-۴۹.
- باقری، خ.، بهرامی، ه. و جلالی، م. (۱۳۸۸). رابطه بین سبک‌های دلبستگی با انواع نوع هویت در زندانیان ۳۰-۱۵ ساله. روان‌شناسی کاربردی، ۳(۱۱)، ۹۹-۸۵.
- بزازیان، س. و بشارت، م. (۱۳۸۹الف). سبک‌های دلبستگی، ادراک بیماری و کیفیت زندگی بیماران مبتلا به دیابت نوع اول. روان‌شناسی معاصر، ۱(۵)، ۱۱-۳.
- بشارت، م. ع. (۱۳۸۴). هنجاریابی مقیاس دلبستگی بزرگسال. گزارش پژوهشی، دانشگاه تهران.
- تجلی، ف. و لطیفیان، م. (۱۳۸۷). تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده بر سلامت روان با واسطه هوش هیجانی نوجوانان. خانواده پژوهشی، ۴(۱۶)، ۴۲۲-۴۰۷.
- خدابخش، م. ر. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های دلبستگی با همدلی در دانشجویان پرستاری. مجله پرستاری ایران، ۲۵(۷۷)، ۴۹-۴۰.
- دلورپور، م.، سلطانی، م. و حسین‌چاری، م. (۱۳۸۷). پیش‌بینی بهبودپذیری یا بازگشت به سوء مصرف مواد مخدر بر پایه هوش هیجانی و رویارویی مذهبی. مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی ایران، ۱۴(۳)، ۳۱۵-۳۰۷.
- ذراتی، ا.، امین‌یزدی، س. ا. و آزادفلاح، پ. (۱۳۸۵). رابطه هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی. تازه‌های علوم شناختی، ۱(۱)، ۳۷-۳۱.
- رحیمیان‌بوگر، ا. (۱۳۸۳). بررسی رابطه خشنودی شغلی، استرس شغلی، جهت‌گیری کاری و درگیری به کار با سبک‌های مختلف دلبستگی بزرگسالان و پرستاران بیمارستان‌های دولتی شهر اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه

اصفهان.
رمضانی، و.، شمس اسفندآباد، ح. ف. و طهماسبی، ح. (۱۳۸۶).
 بررسی پیامدهای هیجانی سبک‌های دلبستگی در دانشجویان. پژوهش
 در سلامت روان شناختی، ۱(۱)، ۳۸-۴۷.
سروقد، س.، رضایی، آ. و ایرانی، ف. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های
 دلبستگی و ویژگی‌های شخصیتی با میزان اضطراب. جامعه‌شناسی
 زنان، ۳(۲)، ۱۱۷-۱۳۶.
شهنی‌بیلاق، م.، مجیدی، ر. و حقیقی‌مبارکه، ج. (۱۳۹۱). رابطه
 علی‌هوش کلی و هوش هیجانی با عملکرد تحصیلی با میانجیگری
 اضطراب امتحان و سازگاری در دانش‌آموزان سال اول دبیرستان‌های
 دولتی شهرستان بروجرد. مطالعات آموزش و یادگیری، ۱۴(۱)، ۷۵-۱۰۴.
صبری، م. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده،
 سبک‌های دلبستگی و کیفیت زندگی در دانش‌آموزان دبیرستانی:
 نقش میانجی‌گری هوش عاطفی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته
 روان‌شناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
صبری، م.، البرزی، م. و بهرامی، م. (۱۳۹۲). رابطه الگوهای
 ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی در دانش‌آموزان
 دبیرستانی. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۹(۲)، ۳۵-۶۳.
صفوی، م.، موسوی لطفی، س. م. و لطفی، ر. (۱۳۸۸). بررسی
 همبستگی بین هوش هیجانی و سازگاری عاطفی و اجتماعی در
 دانش‌آموزان دختر پیش‌دانشگاهی شهر تهران در سال تحصیلی
 ۸۷-۸۶. پژوهنده، ۱۴(۵)، ۲۶۱-۲۵۵.
غباری‌بناب، ب. و بحرینیان، م. (۱۳۹۰). رابطه صله رحم به پدر و
 مادر و خویشاوندان با کیفیت دلبستگی به پدر و مادر و افراد بزرگسال.
 مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۱(۳)، ۳۱۴-۳۰۲.
فرقدانی، آ. (۱۳۸۱). بررسی ارتباط بین هوش هیجانی و سازگاری
 اجتماعی در دانشجویان دختر دانشگاه علامه طباطبایی. پایان‌نامه
 کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی،
 دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
کریمی، ج.، حسینی، ح. و زکی‌ای، ع. (۱۳۹۰). رابطه بین
 سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی دانشجویان. همایش ملی
 آسیب‌شناسی مسائل جوانان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فلاورجان،
 ۷ اسفندماه ۱۳۹۰.
کارتلیج، چی. و میلبرن، جی. اف. (۱۳۸۸). آموزش مهارت‌های

اجتماعی به کودکان، ترجمه م. ح. نظری‌نژاد، مشهد: انتشارات آستان
 قدس رضوی (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۰).
میکاییلی‌منیع، ف. و مددی‌امام‌زاده، م. (۱۳۸۷). بررسی رابطه هوش
 هیجانی-اجتماعی و سازگاری اجتماعی در دانشجویان دارای حکم
 انضباطی و مقایسه آن با دانشجویان بدون حکم دانشگاه ارومیه.
 فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه تبریز، ۲(۱۱)، ۱۲۶-۱۰۴.
یارمحمدیان، ا. و شرفی‌راد، ح. (۱۳۹۰). تحلیل رابطه بین هوش
 هیجانی و سازگاری اجتماعی در نوجوانان. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲
 (۴)، ۳۵-۵۰.
یوسفی، ف. و صفری، ه. (۱۳۸۸). بررسی رابطه هوش عاطفی با
 کیفیت زندگی و ابعاد آن. مطالعات روان‌شناختی، ۵(۴)، ۱۰۷-۱۲۸.
یوسفی، ف. (۱۳۸۵). رابطه هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی در
 دانشجویان. فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۳(۹)،
 ۵-۱۳.
Abraham, A., & Verghese, A. (1986). Eysenck Per-
 sonality Inventory and Bell's Adjustment Inven-
 tory. *Indian Journal of Clinical Psychology*, 13 (2),
 125-126.
**Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., &
 Wall, S. (1978).** *Patterns of attachment: A psycho-
 logical study of the strange situation.* Hillsdale, NJ:
 Erlbaum.
Bakendam, C. (2001). Dimensions of emotional intel-
 ligence: Attachment, affect regulation, alexythimia
 and empathy. *Dissertation Abstracts International*,
 58 (4), 2109-2116.
Bar-On, R. (1997). *The Bar-On Emotional Quotient
 Inventory (EQ-I): A Test of Emotional Intelligence.*
 Toronto, ON: Multi-Health Systems.
Bar-On, R., & Parker, J. D. A. (2000). *Handbook of
 emotional intelligence: Theory, development, asse-
 ssment, and application at home, school, and in the
 workplace.* San Francisco, CA, US: Jossey-Bass.
Barron, R. M., & Kenny, D. A. (1986). The moderator-

- Individual Differences*, 32 (2), 197-209.
- Daitawi, M. T., Ishak, N. Z., Tamneh, M. A., Gharaibeh, M. N., & Rababah, I. M. (2011).** The effectiveness of emotional intelligence training program on social and academic adjustment among first year university students. *International Journal of Business and Social Science*, 2 (24), 251-258.
- Derehi, E., & karakus, O. (2011).** An examination of attachment styles and social skills of university students. *Electronic Journal of Research in Educational Psychology*, 9 (2), 731-744.
- Doyle, A. B., & Markiewicz, D. (2005).** Parenting marital conflict and adjustment from early to mid adolescence: Mediated by adolescent attachment style. *Journal of Youth and Adolescence*, 34 (2), 97-110.
- Gainer, W. H. (2012).** *The mediating role of coping on the relationship between attachment style and post-traumatic stress disorder among suicidal African-American women.* Counseling and Psychological Services Dissertations, Georgia State University.
- Goleman, D. (1995).** *Emotional intelligence.* New York: Bantam Books.
- Hamarta, E., Deniz, M. E., & Saltali, N. (2009).** Attachment styles as a predictor of emotional intelligence. *Educational Sciences: Theory & Practice*, 9 (1), 213-229.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987).** Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52 (3), 511-524.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1994).** Attachment theory as an organizational framework for research on close relationships. *Psychological Inquiry*, 5 (1), 1-22.
- Ishak, N. A., daitawi, M. T., Ibrahim, Y. S., & Mustafa, F. T. (2011).** Moderating effect of gender mediator variable distinction in social psychological research: Conceptual, strategic and statistical consideration. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 1173-1182.
- Bartholomew, K., & Horowitz, L. (1991).** Attachment styles among young adults: A test of a four category model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61(2), 226-244.
- Bowlby, J. (1980).** *Attachment and loss (Vol. 3): Loss, sadness and depression.* London: Hogarth.
- Brackett, M. A., Warner, R. M., & Mayer, J. D. (2004).** Emotional intelligence and its relation to everyday behaviour. *Personality and Individual Differences*, 36 (6), 1387-1402.
- Brackett, M. A., Rivers, S. E., Shiffman, S., Lerner, N., & Salovey, P. (2006).** Relating emotional abilities to social functioning: A comparison of self-report and performance measures of emotional intelligence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 91(4), 780-795.
- Cassidy, J., & Shaver, P. (1999).** *Hanbook of attachment theory, research and clinical application.* New York: Guilford Press.
- Catanzaro, A., & Wei, M. (2010).** Adult attachment, dependence, self-criticism, and depressive symptoms: A test of a mediational model. *Journal of Personality*, 78 (4), 1135-1162.
- Cherry, M. G., Fletcher, O., & O'sullivan, H. (2013).** Exploring the relationships among attachment, emotional intelligence and communication. *Medical Education*, 47 (3), 317-325.
- Ciarrochi, J., Deane, F., & Anderson, S., (2002).** Emotional intelligence moderates the relationship between stress and mental health. *Personality and*

- Mayer, J. D., Salovey, P., Caruso, D. R., & Sitarnios, G. (2001).** Emotional intelligence as a standard intelligence. *Emotion, 1* (3), 232-242.
- Mestre, J. M., Guil, R., Lopes, P. N., Salovey, P., & Olarte, P. G. (2006).** Emotional intelligence and social and academic adaptation to school. *Psicothema, 18*, 112-117.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2009).** An attachment and behavioral systems perspective on social support. *Journal of Social and Personal Relationships, 26* (1), 7-19.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2012a).** Adult attachment orientations and relationship processes. *Journal of Family Theory & Review, 4* (4), 259-274.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2012b).** An attachment perspective on psychopathology. *World Psychiatry, 1* (1), 11-15.
- Petrides, K. V., & Furnham, A. (2001).** Trait emotional intelligence: Psychometric investigation with reference to established trait taxonomies. *European Journal of Personality, 15* (6), 425-448.
- Punia, S., & Sangwan, S. (2011).** Emotional intelligence and social adaptation of school children. *Psychology, 2* (2), 83-87.
- Qualter, P., Witeley, H. E., Hutchinson, J. M., & Pope, D. J. (2007).** Supporting the development of emotional intelligence competencies to ease the transition from primary to high school. *Educational Psychology in Practice, 23* (1), 79-95.
- Schutte, N. S., & Malouff, J. M. (2002).** Incorporating emotional skills content in a college transition course enhances student retention. *Journal of the First Year Experiences, 14* (1), 7-21.
- Seevers, R., & Jones-Blank, M. (2008).** The effects of and age on the relationship between emotional intelligence with social and academic adjustment among first year university students. *International Journal of Psychological Studies, 3* (1), 78-89.
- Kafetsios, K. (2004).** Attachment and emotional intelligence abilities across the life course. *Personality and Individual Differences, 37*, 129-145.
- Khledian, M., Garosi, M. R., Khairkhan, Z., & Ghalandari, S. (2013).** The relationship between attachment lifestyle with depression, hopefulness and emotional intelligence. *Open Journal of Social Science Research, 1* (2), 15-21.
- Kobak, R. R., & Sceery, A. (1988).** Attachment in late adolescence: Working models, affect regulation, and representations of self and others. *Child Development, 59* (1), 135-146.
- Lopez, F. G., & Gormley, B. (2002).** Stability and change in adult attachment style over the first-year college transition: Relations to self-confidence, coping, and distress patterns. *Journal of Counseling Psychology, 49* (3), 355-364.
- Lopez, N. P., Bracket, M. A., Nezelek, J. B., Inaselin, A. S., & Salovey, P. (2003b).** Emotional intelligence and social interaction. *Personality and Social Psychology Bulletin, 30* (8), 1018-1034.
- Lopez, N. P., Salovey, P., & Straus, R. (2003a).** Emotional intelligence, personality, and the perceived quality of social relationships. *Personality and Individual Differences, 35*, 641-658.
- Marsh, P., Mcferald, F. C., Allen, J. P., Mcelhaney, K. B., & Land, D. (2003).** Attachment, autonomy and multifinality in adolescent internalizing and risky behavioral symptoms. *Development and Psychopathology, 15* (2), 451-467.

- Warbah, I., Sathiyaseelan, M., VijayaKumar, C., Vasantharaj, B., Russell, S., & Jacob, K. S. (2007).** Psychological distress, personality and adjustment among nursing students. *Nurse Education Today*, 27 (6), 597-601.
- Williams, M. C. (2010).** Attachment style in college students: Family origins and mental health correlates. *Annual Review of Undergraduate Research, School of Humanities and Social Sciences*, 9, 204-226.
- Woodward, M., Patton, S. C., Olsen, S. A., Jones, J. M., Reich, C. M., Blackwel, M., & Beck, J. G. (2013).** How do attachment style and social support contribute to women's psychopathology following intimate partner violence? *Journal of Anxiety Disorders*, 27(3), 312-320.
- social skills training on social skill development and on student behavior. *National Forum of Special Educational Journal*, 19, 1-8
- Shaver, P. R., & Mikulincer, M. (2008).** Adult attachment and cognitive and affective reactions to positive and negative events. *Social and Personality Psychology Compass*, 2 (5), 1844-1865.
- Shipman, K. L., & Zeman, J. (2001).** Socialization of children emotion regulation in mother-child dyads: A developmental psychopathology perspective. *Journal of Developmental Psychopathology*, 13 (2), 317-336.
- Singh, D. (2006).** *Emotional intelligence at work: A professional guide (3rd ed.)* India: Sage Publication.

Archive of SID